



دفاع از زندگی

«دسته دختران» شاید مهم‌ترین اتفاق جشنواره چهلیم باشد. تقریباً همه تحریریه نقدنوشت، با علم به بعضی از ایرادات تکنیکی فیلم (که به طور معمول در هر فیلمی یافت می‌شود) قضاوتی مثبت درباره این فیلم داشته‌اند.

محمدتقی فهیم، با زبان سینمایی خاص خودش، روایتی از فیلم نفس گیر قیدی با ضرباهنگی تند ارائه داده است. منظر سینمایی از فرم به محتوا گذر می‌کند و جایگاه شایسته فیلم در بازنمایی تاریخ دفاع مقدس را یادآور می‌شود. داود طالقانی، دلالت‌های بینامتنی و فرامتنی

اثر منیر قیدی را بررسی می‌کند و براساس مفاهیم پایه علوم انسانی به استقبال فیلم می‌رود. فردین آربش، نقش فرم فیلم را در ساختن تصویری از دفاع، زن و حیا بررسی می‌کند و آن را با آثار هم‌رده خود مقایسه می‌کند. محمد صالح سلطانی یک مرور سراسر است به همه جنبه‌های فنی و تولیدی فیلم کرده است و سحر دانشور، که یکی از فعالان حوزه مطالعات زنان است، با لحنی پرشور که گویی گمشده خود را در سینما یافته است، به ستایش فیلم پرداخته است. او فیلم دسته دختران را اولین فیلم درباره «زنان قهرمان» در دفاع مقدس می‌داند.

دشمن، پشت گمرک

نقد نوشت

ویژه نامهٔ مجلهٔ «نقد سینما»

سردبیر: سیدعلی سیدان

دبیر تحریریه: محمد خاجی

شورای نویسندگان:

محمدتقی فهیم، نعمت‌الله سعیدی

محمد رضا وحیدزاده، فردین آربش

داود طالقانی، محمد صالح سلطانی

و میثم بالزده

مدیر هنری: مانی پناه‌پور

اینفوگرافیک: سید احمد موسوی

فضای مجازی: @naghd_nevesht

دسته دختران

ریتیم و ضرب آهنگ میزانشن‌ها از همان جنگی می‌آید که ظرف کمتر از ۲۴ ساعت، دشمن به پشت گمرک خرمشهر رسید و شهر شاداب و مردمانش را به خاک و خون کشید. منیره قیدی، پنج سال پس از فیلم ویلایی‌ها، چند پله بالا می‌کشد. زنان ویلانشین پشت جبهه را به دل جنگ و خط مقدم بحران می‌کشد

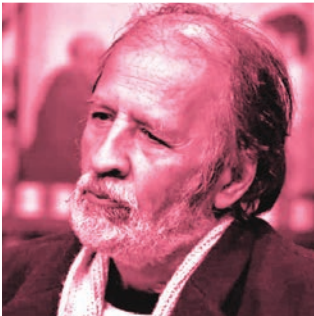
بدون پیش فرض قبلی، نمای شاهد ابتدایی که بر پرده باز می‌شود می‌فهمیم با اثری سینمایی طرفیم. زنی در پی دو کودک، بازی قائم باشک در نخلستان، طپش قلب زن و التهاب و نفس نفس زدنش بایک انفجار مهیب کات می‌خورد به ماشینی با سرنشینان مسلح و سیب‌هایی که میانشان دست به دست می‌شود. در میان جنگ و خشونت، دوستی و ایثار از همان ابتداء می‌کشد. حالا پرده مخاطب را هانمی‌کند. قیدی قلاب محکمی پرتاب می‌کند. فیلمی برای پرده سینما. خود سینما. قیدی فرصت نفس کشیدن نمی‌دهد. از همان قبل از تیتراژ، داستانی‌گویی را شروع می‌کند. مقدمه‌ای در کار نیست. حالا وقت مأموریتی خطرناک است، پس وقتی برای تلف کردن در مقدمه چینی نیست. ریتیم و ضرب آهنگ میزانشن‌ها از همان جنگی می‌آید که ظرف کمتر از ۲۴ ساعت، دشمن به پشت گمرک خرمشهر رسید و شهر شاداب و مردمانش را به خاک و خون کشید.

منیره قیدی، پنج سال پس از فیلم ویلایی‌ها، چند پله بالا می‌کشد. زنان ویلانشین پشت جبهه را به دل جنگ و خط مقدم بحران می‌کشد. اینجا هم زنان حرف اول درام را می‌زنند با این تفاوت که حالا لباس مردانه همدوشی با دلیرانی را می‌پوشند تا شاید تعداد کمتری از آنها فرو بیفتند. از همین رو، فیلمساز هوشمندانه و خیلی زود به کشمکش غیرت و تفاوت جنسیت پایان می‌دهد تا دسته دختران به مسیر مأموریتی جان‌فرسا و بی‌ بازگشت روانه شوند.

قیدی با درکی زیستی و تحقیقی و تجربه از فیلم‌های خوب جنگی و پارتیزانی جهان، شخصیت‌هایش را می‌سازد. تعدادشان زیاد است ولی فیلم‌نامه‌نویسان روی همه‌شان کار کرده‌اند. یگانه، سیمین، و جیهه، فرشته و.... همه‌شان شخصیت می‌شوند. در چنین داستان و درام‌هایی که بن‌مایه و حتی جزئیاتش بر حادثه و ایستادن تا پای جان استوار است، ابتداء انگیزه‌های فردی و نیازهای شخصی و حتی انتقام خصوصی، موتور محرکه آدم‌ها محسوب می‌شود. کما اینکه در دسته دختران، همه به دنبال برآورده شدن مسائل فردی خود هستند، اما همینان هستند که در فرایند رو به جلو از امیال فردی فاصله می‌گیرند و در قامت قهرمان، حماسه‌ای جمعی را رقم می‌زنند.

فیلمساز واقف است که همواره در بحران‌ها، رفاقت، عاشقی و بده‌بستان‌های عاطفی حکم روغن نرم‌سازی چرخنده‌های التهاب و درگیری را دارد. ساختن فصل‌هایی ملودرام در دل حماسه، همان لحظات تنفس برای تماشاگر است تا حجم گردن‌گرفت بحران را هضم کند و آماده همراهی دوباره با کنشگران داستان شود. قیدی این فرصت را به موقع و به اندازه برای مخاطبش فراهم می‌کند؛ نه آنقدر که فیلم از نفس بیفتد و نه آنقدر که دل مخاطب از گره

محمدتقی فهیم



خوردن با قهرمانان دور شود. فصل رفتن یگانه (نیکی کریمی) به خانه و مواجه با همسرش، فصل شب‌نشینی دسته جمعی دختران در خانه خانم دکتر (هدی زین‌العابدین) و... از جمله موقعیت‌هایی است که فیلمساز فراهم می‌کند تا

تماشاگر فراموش نکند با جنس لطیف زنان روبرو است.

تیم همکار قیدی برای باورپذیری و جذابیت بصری دسته دختران، هرکدام در پست خود، تکنیسین‌های باورمندی هستند که دسته دختران را تقویت می‌کنند. «سامان لطیفیان» همه تجربه‌های قبلی‌اش را به کار گرفته تا تصویرهایی متناسب با موقعیت و میزانشن قاب بگیرد. نورپردازی‌ها کمک زیادی در تثبیت محیط به نفع درام دارند. همچنانکه «حسین ابوالصدق» در مقام متخصص صدا، چنان در خدمت صحنه‌ها و ایجاد تنش است که وجهی مهم از نمایش را او جلای می‌بخشد. اما نقش «محسن روزبهانی» را برای طراحی و اجرای جلوه‌های ویژه میدانی باید تا آنجا برجسته دانست که ساختن جنگ روی کاکل او می‌چرخد. درعین‌اینکه «ستار زورکی» یک بار دیگر جایگاه‌اش را در ارائه موسیقی فیلم تثبیت می‌کند.

اما ویرترین دسته دختران متشکل از مجموعه بازیگرانی است که همه در خدمت مفهوم سینمای دفاع مقدس با دربرگیری مؤلفه‌های زنان ایرانی است. «نیکی کریمی» از آن چهره‌های معصوم عروسکی به قامت زن معلمی داغ‌دیده که فرماندهی دسته دختران را برعهده می‌گیرد. او پس از مدت‌ها به نقشی پرچالش از خشونت و عاطفه سوار شده است. شاید اگر او روی تن صدای ولهجه‌اش بیشتر کار می‌کرد، شمایی ماندگار خلق می‌شد. اجرای صحنه‌های جنگی و اکشن فیلم، کم نقصند؛ حتی آن فصل دوئل شهری، بین کامیون و وانت، که یادآور اولین فیلم اسپیلبرگ است و شروعش لوس به نظر می‌رسد؛ اما در انتها تبدیل به کلیدی‌ترین فصل برای پیوند به اختتامیه‌ای حماسی و عاطفی میان زن و شوهر می‌شود.

دشمن پشت گمرک است. خرمشهر دارد سقوط می‌کند. یگانه فرمانده، روی بلندی مخروبه‌ای خسته و درمانده نشسته و همشهریان در اطراف پرپر می‌شوند. یگانه نیم رخش به سمت گمرکی است که حالا یارانش برای حفظ آن تا پای جان می‌جنگند. رفت و برگشت‌های دوربین قیدی از یگانه به جنگ در میان کانکس‌های گمرک و بالعکس، سرفرازی مردم خرمشهر را در دفاع جانانه از شهرشان ثبت سینمایی می‌کند. سینمایی که برای اولین بار حق مطلب را در باب دفاع مردمی از خرمشهر ادا می‌کند. ساخت و پرداختی شکوهمندانه تا فیلم معروف استالین‌گراد را یادآور شود.

عبور از تنگه تکنیک



نقد نوشت

پس از تماشای «دسته دختران» با خیال راحت می‌توانیم از مسیر روبه‌رشد منیر قیدی بنویسیم. کارگردان صبور ما، کم‌کم و باحوصله برای خلق روایت‌های تازه از دفاع مقدس تلاش می‌کند و به احتمال زیاد آینده درخشانی در پیش دارد

دفاع از زندگی

۱. «دسته دختران» با فلش‌بکی از بازی کودکانه مادری با دخترانش آغاز می‌شود و لحظه انفجار که به کابوس زنده‌ای می‌ماند؛ و بعد کات به همان مادر که حالا اسلحه به دست در پشت ماشینی جنگی نشسته است و چشم‌هایش را باز می‌کند. با این آغاز هم درام شکل می‌گیرد و هم به سرعت وجه دفاعی جنگ ما و منطق حضور قهرمان و اصرارش بر جنگیدن را می‌فهمیم. فیلم نه جنگ را مفروض می‌گیرد و نه منطق درام - شکل‌گیری دسته دختران - را. به اقتضای شخصیت‌ها و داستان فیلم، جهان خود را از نومی‌سازد و برخلاف «پدو» و «تنگه ابوغریب» که ناتوان از فضا‌سازی و فاقد فیلمنامه و خط داستانی قابل توجهی بودند، دسته دختران قصه دارد و به اقتضای روایتش ما را با خرمشهر روزهای آغازین جنگ آشنا و همراه می‌کند. شهر را با همه آشفتگی‌ها و مردم جنگ‌زده و بی‌پناه و سردرگم‌اش می‌بینیم.

۲. در دسته دختران، با اینکه فرمانده و محور دسته (خانم معلم)، نقطه آغاز روایت است اما فرد محور نیست. جمع می‌سازد و هیچ‌کدام از شخصیت‌ها رایی پرداخت نمی‌گذارد. با هر کدام به ضرورت درامی که دارند آشنا می‌شویم و سرنوشت همه نیز کم‌وبیش به سرانجام می‌رسد. فیلمساز خوش‌بختانه تکرر می‌فهمد و دخترانش را یکسان فرض نمی‌کند و یک‌کاسه نمی‌گیرد. بر تفاوت‌ها - و بعضاً تعارض‌هایی که دارند - تأکید می‌کند و از کثرت به وحدت می‌رسد. از طرفی دلایل و انگیزه‌های دسته دختران را می‌بینیم که هر کدام منطق شخصی و خاص خود را دارند. فرمانده، خانم معلمی است که می‌کوشد داستان ناتمام خود

را در نجات دادن بچه‌هایش کامل کند یا دختر دانشجوی پزشکی که طبقه اقتصادی متفاوتی دارد و پی‌نامزدش می‌گردد و... این ارتباط بین نیازهای شخصی و تلاش برای حل آن به میانجی حضوری موثر در جنگ، فیلم را انسانی و ملموس و سلوک شخصیت‌ها را معنادار می‌کند.

۴. الگوی روایی فیلم بیش از هر چیز به «موصل» شبیه است. فیلمی جاده‌ای درباره گروهی که ماأموریتی برعهده دارند و مادر طول مسیر با آنها و درام‌شان آشنا

«دسته دختران» یک پرتره است. یک پرتره با کیفیت از زنان رزمنده. تصویری از بانوان کنش‌گری که جنگ را از نزدیک‌ترین نمای ممکن لمس کرده‌اند. این فیلم، یک روایت باشکوه است. روایتی سرزنده که در جهان پراز تلخی جنگ، شیرینی می‌سازد و زندگی خلق می‌کند. «دسته دختران» یک فیلم زنانه واقعی است. یک زنانگی قاعده‌مند که مردان را طرد نمی‌کند و شعار نمی‌دهد و کلیشه‌ای نیست. این شاید بهترین بازنمایی از «حضور» زنان در جبهه‌های جنگ باشد که تکه‌ای مهم و خالی از یازل سینمای ایران را پر می‌کند.

مدیوم شناس قصه‌گو

«ویلائی‌ها» یک اتفاق ویژه در سینمای ایران بود. یک فیلم خوش‌ریتم و عمیقاً احساسی. فیلم قصه‌زنانی را به تصویر می‌کشید که هم پشت جبهه بودند و هم وسط جبهه. زنانی که جایی در میانه بحران را برای زیستن انتخاب کرده بودند و این میانه‌نشینی، برای «ویلائی‌ها» منشأ درامی بود که اسباب درخشش اولین فیلم کارگردانش را فراهم می‌کرد. نگاه کارگردان در اولین فیلمش یک نگاه زنانه معقول بود که به سمت فمینیسم غش نمی‌کرد و در سینمای ایران نمونه‌های مشابه پر تعدادی ندارد. «منیر قیدی» با همان فیلم اول توجه‌آهالی سینما را جلب کرد و به پدیده جشنواره سی‌وپنجم تبدیل شد. حالا بعد از پنج سال، «دسته دختران» نشان می‌دهد سینمای ایران می‌تواند به داشتن یک کارگردان زن حرفه‌ای که مدیوم را می‌شناسد، قصه‌گویی بلد است و علاوه بر همه اینها توان از آب درآوردن یک بیگ پرودا کشن نفس‌گیر را دارد. افتخار کند.

تکنیک خوب، سناریوی خوب‌تر

یک سال بعد از درخشش «ویلائی‌ها» در فجر، «تنگه ابوقریب» ستاره جشنواره شد و شش سیمرغ از فجر ۳۶ دشت کرد. تنها اثر دفاع مقدسی کارنامه «بهرام توکلی» یکی از پرمناقشه‌ترین فیلم‌های سینمای جنگ ماست و بحث‌های دامنه‌داری درباره تکنیک‌زدگی و ضعف فیلمنامه‌اش در میان منتقدان شکل گرفته است. چهار سال بعد اما فیلم دفاع مقدسی دیگری روی پرده فجر آمده که شباهت‌هایش به «تنگه ابوقریب» قابل انکار نیست. قاب بندی‌ها، بازی با افکت‌های صوتی و تصویری، واقع‌نمایی هولناک و حتی صحنه‌های دلخراش «دسته دختران»، همه و همه مخاطب را به یاد فیلم توکلی می‌اندازد. بنابراین «دسته دختران» پیش از هر چیز، لذت تماشای یک فیلم جنگی ملتهب را به مخاطبش هدیه می‌کند اما بیش از آن

محمد صالح سلطانی

هم، دست‌منیر قیدی در دومین فیلمش پراست. آن قدر پر که «دسته دختران» را از زیر سایه تنگه بیرون بیاورد. مزیت اصلی «دسته دختران» را باید در متن جستجو کرد. فیلمنامه روان و داستان‌گوی این فیلم، اثر را از اتکای صرف به تکنیک نجات داده است. کارگردان سینما بلد ما، از تمام جزئیات صحنه‌بازی می‌گیرد و برای داستان‌ش معنا خلق می‌کند. در جهان «دسته دختران» کلاه خود، روسری و جعبه مهمات هم بازیگرند و جهان تصویری فیلم را کامل می‌کنند. پرگویی جایی در فیلم ندارد و آن چه اصالت دارد، زبان تصویر است. با خیال راحت می‌شود گفت هم‌نشینی تکنیک بالغ و فیلمنامه جا افتاده، «دسته دختران» را به یکی از فیلم‌های ماندگار سینمای دفاع مقدس تبدیل کرده است.

«ریتم» پاشنه آشیل فیلم

صرف نظر از پانتنه‌آپناهی‌ها که مثل همیشه‌اش بازی با کیفیتی ارائه داده و فرشته حسینی که بالاتر از حد انتظار ظاهر شده، اولین ضعف مهم «دسته دختران» را باید در ترکیب بازیگرانش جستجو کرد. نیکی کریمی با وجود همه شایستگی‌های غیرقابل انکارش، نتوانسته نقش یک زن خرمشهری را به خوبی ایفا کند. چهره او با چنین نقشی همخوان نیست. گاهی لهجه جنوبی از دستش در می‌رود و مخاطب سخت می‌تواند او را در جایگاه فرمانده دسته دختران باور کند. شاید اگر لیل‌احتمی حضور در این فیلم را می‌پذیرفت، اتفاق بهتری برای «دسته دختران» رقم می‌خورد. نقش آفرینی حسین سلیمانی هم از آن چه برای چنین فیلمی انتظار می‌رود پایین‌تر است. گذشته از ترکیب بازیگران، ریتم فیلم از آن چیزهایی است که می‌تواند پاشنه‌آشیل «دسته دختران» در اکران عمومی باشد و یک تدوین مجدد می‌تواند این فیلم دوساعته را برای مخاطب عام جذاب‌تر کند.

سال فیلم‌دومی‌ها

پس از تماشای «دسته دختران» با خیال راحت می‌توانیم از مسیر روبه‌رشد منیر قیدی بنویسیم. کارگردان صبور ما، کم‌کم و باحوصله برای خلق روایت‌های تازه از دفاع مقدس تلاش می‌کند و به احتمال زیاد آینده درخشانی در پیش دارد. درخشش قیدی و حضور امیدوارکننده چند کارگردان جوان دیگر نشان می‌دهد جشنواره امسال، جشنواره فیلم دومی‌هاست. جشنواره تثبیت‌نسل جدید کارگردان‌های با استعداد سینمای ایران که منیر قیدی حتماً یکی از مهم‌ترین آن‌هاست.

فیلمساز ما هم زن ایرانی را

می‌شناسند و هم سینما را. در صحنه برداشتن روسری روی مرز باریکی راه می‌رود که ممکن است به دام اروتیسم بیفتد اما دوربین حرمت نگه می‌دارد. وقتی فرشته حسینی روسری‌اش را برای بستن جراحت رزمنده‌ای برمی‌دارد، دوربین پایین می‌آید و به کنش انسانی او احترام می‌گذارد. پسرِ خاطرخواه نیز که پیشتر پی جلب توجه بود با دادن کلاه خود خودش به دختر برای پوشاندن سر تراشیده‌اش، این برخورد و نگاه انسانی را کامل می‌کند.

دسته دختران



می‌شویم. در دسته دختران، دوربین به درستی با شخصیت‌هایش همراه است و به دقت اطراف را می‌کاود. این کنج‌کاوی و مشاهده‌گری با ناشناخته بودن موقعیت برای دختران و زنان فیلم - که تجربه‌ای از

جنگ ندارند- همخوان است. دوربین به مثابه عضوی از دسته دختران آنها را تنها نمی‌گذارد و واقعیت را ثبت می‌کند و همچون آنها گاهی می‌ترسد، گاهی حیرت می‌کند و گاهی اشک می‌ریزد و سوگواری می‌شود. مانند صحنه سوار کردن جنازه بچه‌های بی‌کس و کاری که ختم می‌شود به قصه یکی از اعضای دسته دختران. ۵. فیلمساز ما هم زن ایرانی را می‌شناسند و هم سینما را. در صحنه برداشتن روسری روی مرز باریکی راه می‌رود که ممکن است به دام اروتیسم بیفتد اما دوربین حرمت نگه می‌دارد. وقتی فرشته حسینی روسری‌اش را برای بستن جراحت رزمنده‌ای برمی‌دارد، دوربین پایین می‌آید و به کنش انسانی او احترام می‌گذارد. پسرِ خاطرخواه نیز که پیشتر پی جلب توجه بود با دادن کلاه خود خودش به دختر برای پوشاندن سر تراشیده‌اش، این برخورد و نگاه انسانی را کامل می‌کند.

۶. فیلم با آنکه به سامان و خوش‌ساخت است اما بی‌اشکال نیست. انتخاب بازیگران، منهایی پانتنه‌آپناهی‌ها خوب نیست. چهره‌ها - چه نیکی کریمی با آن چشم‌های آبی و چه فرشته حسینی و صدف عسکری که بیشتر به زنان مناطق شرق ایران شبیه‌اند - زیادی غیر جنوبی هستند و در آغاز مانع همذات‌پذیری ما می‌شوند. از این گذشته، در روایت هم کمی پرچانگی دارد که باید در تدوین فشرده‌تر شود و در نهایت پایان بندی - شنیدن تکه

پایانی سووشون در قالب نریشن - که وصله ناجور و بی‌ربط به فیلم است. با این وجود، دسته دختران - در ادامه ویلائی‌ها که آن هم فیلمی کوچک، شریف و قابل دفاع بود - چه از جهت دقت‌های روایی در پرداخت به زنان و کنش فعالانه و موثر آنها در جنگ، و چه سوء استفاده نکردن از بحث‌های مد روز (مشخصاً اَلِیّی آبیار) و نیز بدون حذف یا تقلیل زنانگی، جای درستی ایستاده که سینمای نحیف ایران سال‌ها به آن بی‌توجه بوده است.

آنتیگونه ایرانی و کرئون عراقی



چند سال

جنگ تازه آغاز شده
است و تا تمام شدنش
چند سالی مانده است،
اما برخلاف انقلاب که
زنان خانه‌دار دیرتر به
خیابان آمده بودند،
همین زنان زودتر به
جبهه کشیده شدند

داوود طالقانی

قانونی

که برای انقلاب به خیابان آمده، به خانه برگردد، پس با قوه سوژگی فعال شده‌اش، از خیابان به جبهه می‌رود. مانند همین «و جبهه» و «یگانه» و «آذر» و «سیمین» که از عصر انقلاب بدون فوت وقت، به دوران جنگ گذر کرده‌اند.

انقلاب بدون فوت وقت، به دوران جنگ گذر کرده‌اند.

فیلم به وضوح بینامتنیتی برون متنی با اسطوره آنتیگونه ایجاد می‌کند. آنتیگونه دختر اودیپ است. برادر آنتیگونه در جنگ با کرئون (دادایی آنتیگونه) کشته می‌شود. شاه دستور می‌دهد که برای درس عبرت دیگران، برادر را به خاک نسپارند و از دروازه شهر بیابیند اما آنتیگونه به دلیل عشق به برادر، خلاف دستور شاه عمل می‌کند و شاه نیز به مجازات، او را زنده به گور می‌کند و.... آنتیگونه نماد زن شورشی و سوژه انقلابی در تاریخ است. او کسی است که در جنگ برادرانش با کرئون، دارای اراده شده است و پس از جنگ، از قوه سوژگی اش استفاده می‌کند و قیامی زنانه را علیه شاه و به واسطه نیروی عشقش به راه می‌اندازد. آن چه نیروی انقلابی آنتیگونه را از سایرین متمایز می‌کند، عشق است. آنتیگونه عاشق برادرش است و این عشق، از سنخ میل جنسی نیست. سوژه‌های انقلابی فیلم سینمایی دسته دختران نیز عاشق هستند اما این عشق لزوماً جنسی نیست. یگانه توان مبارزه اش را از عشق به فرزندانش می‌گیرد و سایر اعضای گروه نیز به شکل و شمایل دیگری عاشق هستند.



داود

انقلاب ها حجه هنگامی پیروزی می شود؟ زمانی که زنان خانه دار به خیابان بیایند. زن خانه دار که تمثال زندگی و زایش است، هنگامی که به خیابان می آید، یعنی استمرار زندگی را دیگر در خانه نمیابد و باید خودش در خیابان کاری کند و دوباره به خانه برگردد. اما آیا این معادله را برای حضور زنان در جنگ نیز می توان حساب کرد؟

مساله فیلم سینمایی «دسته دختران»، حضور مردانه زنان در جنگ است. گروه کوچکی از زنان که مشکلات شخصی و زندگی خصوصی خودشان را دارند اما می خواهند سهمی «مردانه» در جنگ ایفا کنند. جنگ تازه آغاز شده است و تا تمام شدنش چند سالی مانده است، اما برخلاف

انقلاب که زنان خانه دار دیرتر به خیابان آمده بودند، همین زنان زودتر به جبهه کشیده شدند.

شاید بتوان دو توجیه برای این حضور فعالانه و خشن ارائه کرد. اول اینکه، در اندیشه سیاسی این بحث مطرح می شود که انقلاب و جنگ، دو موقعیتی هستند که «سوبرکتیوین» افراد را فعال می کنند و به اصطلاح خودمانی، افراد را «با اراده» می کنند و به آنان تخیل فردی و جمعی می بخشند.

زنان ایرانی نیز مانند مردان ایرانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی دارای قوه سوزگی شدند. البته برخی هنوز هم مفروض گرفته اند که زن ایرانی سوزگی ندارد و باید حتما از بیرون از موقعیت به آنان سوزگی وارده الفاکند! اما همین دسته دخترانی که در فیلم می بینیم، از گروه زنانی هستند که سوزگی شان فعال شده است و نمی توانند تخیل فردی و جمعی خود را که همان حضور «مردانه» در جنگ است، نادیده بگیرند.

در قرائت دوم، باید گفت که فاصله زمانی جنگ ایران و انقلاب ایران بسیار کم است و در اصل هنوز امکان فراغت به وجود نیامده که زن خانه داری

برمی گردیم گل نسرين بچينيم

سحر دانشور

شاید بتوان گفت دسته دختران اولین زنان قهرمان در دل سینمای دفاع مقدس رابه تصویر کشیده است، نه از این جهت که آنها در میدان جنگ سخت

ایستاده‌اند، بلکه از این روی که مبتنی بر قصه شخصی خود - که به شدت زنانه است - تصمیم گرفتند به یک واقعه فراگیر و ملی ورود کنند و سپس در میدانی که آنها را به حاشیه می‌راند، هدفی اثرگذار را برای خود خلق کنند و در نهایت هم به آن دست یابند. این دست یافتن اما پایان ماجرا نبود، چون باز هم هرکدام از این دختران مسیر جدیدی برای خود یافته و سپس در آن شروع به حرکت کردند. مسیری که اینبار عشق و میل به زندگی را به صورتی ملموس تر و عینی تر با خود به همراه داشت و رازی که هرکدام از زنان در پس زمینه زندگیشان با خود حمل می‌کردند و می‌توانست یکی از مهم‌ترین چرایی‌های نوع کنش‌شان باشد را برای مافاش کرد. گویی ما بعد از طی کردن مسیری طولانی با دسته دختران، محرم رازشان شده باشیم.



من در تمام طول فیلم حس می‌کردم این دخترها می‌جنگند تا روزی دوباره برگردند و گل‌نسرین بکارند در باغچه‌هایشان، در شهر و دیارشان؛ و تکان دهنده‌ترین بخش همراهی‌ام با دسته دختران یابانی بود که در آن وعده کاشتن درخت و درختهای سبز را به ما می‌دادند، درست در میان آسمان پر شده از دودانفجار و زمین پر شده از خون انسان و گل‌های لگد شده.

پ.ن: عنوان متن، نام رمانی است از نویسنده فرانسوی «ژان لافایت». در تمام طول فیلم با خود می‌گفتم «برمی‌گردیم گل‌نسرین یچینیم»!

«- پسر: حیفه تو بمیری! - سیمین: من فقط حیفم
بمیرم؟» این بخشی از مکالمه تعمیرکاری است که
اسمش را نمی دانیم- با سیمین که از ابتدای فیلم او
را دیده ایم، درست وسط معرکه، زیر گلوله بارانی که مرزهای نامرئی
مرگ را رویت پذیر و ملمس شدنی کرده است. دسته دختران برای من
یعنی همین مکالمه کوتاه، یعنی «جنگیدن برای عشق، مقاومت
برای زندگی». شعر زنده ای که تار و پود فیلم با آن تنیده شده است
تا اجازه ندهد زیر گلوله باران های مدام، انفجارهای پیاپی و خون،
زندگی یادمان برود. شده با رها کردن قناری های رنگی و آوازخوان
وسط خانه ساکت و خاموش و مرده ای که اثری از حیات
ندارد، با گرد و شکستن برای پرنده های کنار جاده زیر
آتش بمب و خمپاره، با فهمیدن رازهای همدیگر
در سکوتی همدلانه، حتی با نشستن کنار
جنازه های بی کسی و کاری که عقب و انت
را پیر کرده اند و حس کردن بوی خون
انبوه جنازه ها همراه با سیمین
و یگانه و خواهر موسی در
جاده ای ویران.

دسته دختران حکایت مقاومت
برای زندگی است، نه مقاومتی خنثی
که مقاومتی نشان دار. می گویم نشان دار
چون داغ زندگی زنانه هرکدام از آن زن ها بر
پیشانی مقاومت عاشقانه شان نشسته است و لحن
ایستادگی شان را به شعر شبیه می کند، حتی اگر تفنگ به
دست به دل آخرین نقطه مرزهای اشغال شده بزنند. این
زندگی یگانه و دوفرنداز دست داده اش، زندگی وجیهه و شوهر
عرق خورش، زندگی سیمین شر و ساختارشکن، زندگی خانوم دکتر
و نامزدش حمید و زندگی و سکوت خواهر موسی است که آنها را به
یک نقطه مشترک رسانده است: تفنگ به دست گرفتن و دیدن
روح آن زندگی های منفرد در یک کنش مشترک و جمعی و در نهایت
رسیدن به هدف.

دسته دختران حکایت
مقاومت برای زندگی
است، نه مقاومتی خنثی
که مقاومتی نشان دارد.
می‌گویم نشان دار چون
داغ زندگی زنانه هر کدام
از آن زن‌ها بر پیشانی
مقاومت عاشقانه‌شان
نشسته است



به نام خدا

جای زن کنشگر در دفاع مقدس

مروری بر روایت سینمای ایران از حضور زنان در میدان دفاع مقدس

مردان خط مقدم و زنان پشت جبهه، این تصویر جاافتاده سینمای دفاع مقدس ماست. در اکثر فیلم‌های این ژانر، ما مردانی را در حال جنگیدن و شهید شدن و زنانی را در حال صبوری، دعا کردن یا لشکر یختن می‌بینیم. تعداد فیلم‌هایی که این کلیشه را تغییر داده و زنان را در میدان نبرد به تصویر کشیده باشند، در سینمای ایران زیاد نیست. این در حالی است که تعداد آثار مکتوبی که به خاطرات زنان کنشگر در دفاع مقدس پرداخته، بسیار است. ظاهر ادرا این عرصه هم سینما عقب تر از خاطرات حقیقی و تاریخی ماست. در این داده‌ها، مروری می‌کنیم بر مهمترین فیلم‌ها و آثار مکتوبی که به موضوع زن کنشگر و موثر در میدان پرداخته است

دسته دختران

منیر قیدی
یک روایت ناب و پر جزئیات از نقش زنان و دختران خرمشهری در مقاومت تاریخی شهر علیه مهاجمان بعثی. «دسته دختران» تصویر زنی را روی پرده می‌آورد که نمی‌خواهند در میانه یجران مثلثاگر باشند و به فرار فکر کنند

۱۴۰۰

ویلایی‌ها

منیر قیدی
ویلایی‌ها اثری قصه‌ی زنی است که تحمل زندگی در پشت جبهه را نداشتند و جلی در آستانه‌ی خط مقدم برای زندگی کردن انتخاب کرده بودند. همین «زندگی در کنار جنگ» است که از زنان «ویلایی‌ها» قهرمانانی دوست‌داشتنی می‌سازد و فیلم را به تری بر احساس تبدیل می‌کند

۱۳۹۵

روزهای زندگی

پرویز شیخ طادیه
زن فیلم (هنگامه قاضیانی) در کنار همسرش بیمارستانی صحرایی را در نزدیکی خط مقدم اداره می‌کند و با جدایی با همسرش می‌ماند. «روزهای زندگی» در یک موقعیت سخت و پیچیده گروه گرفتار در زیر زمین بیمارستان را ترسیم می‌کند و گریه بحرانی را می‌کنشاید

۱۳۹۰

روز سوم

محمد حسین لطیفی
در فیلم «روز سوم» یک زن تقریباً مهمی در این یک پسر خرمشهری است که می‌خواهد خوارش را از شهر در آستانه‌ی شعله‌ور شدن براند. دختر خرمشهری قصه که پیش از آغاز جنگ معلوم بوده حالا تا گریز از مخفی شدن در خانه اما با این وجود اسلحه به دست می‌گیرد و پایان بندی قصه را خودش رقم می‌زند

۱۳۸۵

شب بخیر فرمانده

آنسینه شاه حسینی
این فیلم پر خاستگاه تجربیات شخصی فیلمساز در دفاع مقدس است. شاه حسینی که مدتی به عنوان خبرنگار در جبهه‌های جنگ حضور داشته بر اساس خاطرات خودش فیلمنامه «شب بخیر فرمانده» را نوشته و ماجرای یک زن خبرنگار در خط مقدم را به تصویر می‌کشد

۱۳۸۴

نجات یافتگان

رسول ملاقلی پور
نجات یافتگان «با محوریت یک زن امدادگر» پیش می‌رود که در زمینه‌های مجروح را با مشقت کار می‌کند و نجات می‌دهد و تیمارش می‌کند. کاراکتر زن این فیلم به تنهایی موفق نیست بلکه با وجود همه‌ی ترس‌ها و نگرانی‌هایش بار گذر از بحران را به دوش می‌کشد

۱۳۷۴

دختر شینا

بهناز ضرابی / سوره مهر
همسر قدیم خرمشهری در ۲۲ سالگی شهید شد. بعد از آن قدم خیر ماند و پنج یادگار از همسر شهیدش، ماجرای پسرش را از واقعیت باز می‌کند. به مسیری که قدم خیر طی کرد با نقطه دیدن از دست دادن همسرش برسد

۱۳۹۱

دیدار زخم‌ها

لیلا محمدی / سوره مهر
معصومه میرزایی با پیشنهاد مسئول درمانگاهی می‌پذیرد که در درمانگاه بماند تا کمک‌های اولیه را یاد بگیرد. همین‌جا است که تکلیف آینده‌ی پزشکی مشخص می‌شود. وقتی شعله‌های جنگ برافروخته می‌شود، میرزایی مانند بسیاری دیگر از زنان خرمشهر در فعالیت‌های پشت جبهه حاضر می‌شود و بعد از بی‌مبارستانش می‌شود

۱۳۹۳

کشفهای سرگردان

سپهلا فرجام فر / سوره مهر
سهیلا فرجام فر پرستاری آبادانی است که خاطرات خودنوشتش از روزهای جنگ را منتشر کرده است. او و همسرش در بیمارستان نیروی هوایی ارتش در دزفول بودند که جنگ آغاز می‌شود. مجروحین و وضعیت جنگ و بیمارستان دزفول محور خاطرات سهیلا در این کتابند

۱۳۹۳

از چنده لا تا جنگ

گلستان جعفریان / سوره مهر
خاطرات شمسی سبحانی از دوران کودکی مبارزات انقلابی دوران آموزش امدادگری در بیمارستان و حضور خود در مناطق جنگی جنوب محور کتاب است

۱۳۹۳

گل‌سیمین

ناهید سلیمانی / سوره مهر
خاطرات سهام طاقی زنی خرمشهری از واقعیت اشغال خرمشهر تا آزادسازی آن را به تصویر می‌کشد. عملیات‌های نام‌آلود و بیت‌المقدس در شکست حصر آبادان و فتح خرمشهر

۱۳۹۲

من زنده‌ام

معصومه آباد / بروج
کتبی شاخص که خاطرات خودنوشت دوران اسارت معصومه آباد است. خاطراتی منحصر به فرد از روزهایی که یک دختر جوان ایرانی در اسارت‌گاه‌های عراق پشت سر گشت

۱۳۹۲

یک دریا ستاره

سید قاسم یاحسینی / سوره مهر
خاطرات بهرام تعجب روییتی عاشقانه از زندگی زن با شهید مسعود خاوری. زندگی در دل انقلاب و جنگ و حماسه و عشق و روابط عاطفی در دل بحران محورین کتاب است

۱۳۹۱

خانه‌ام همینجاست

گلستان جعفریان / سوره مهر
افسانه‌ی قاضی زاده که در این اثر به روایت داستان زندگی زن می‌پردازد از دوران انقلاب و بخش‌های انقلابی شروع می‌کند و سپس جنگ را به تصویر می‌کشد. در آغاز جنگ به بیمارستان شهر می‌رود و از آنجا برای غسل و کفن شهیدان راهی قبرستان جنت آباد می‌شود

۱۳۹۵

روزهای بی‌آینه

گلستان جعفریان / سوره مهر
منیر زکریا در کتاب بی‌آینه از دل‌نگانی‌هایش برای همسر مفقودش یاد می‌کند. همسرش که بعد از سال‌ها قهرمانی در جنگ با بی‌آینه‌ها بازگشت. در آغاز جنگ به بیمارستان شهر می‌رود و از آنجا برای غسل و کفن شهیدان راهی قبرستان جنت آباد می‌شود

۱۳۹۶

فرنگیس

مهناز فتاحی / سوره مهر
فاطمی جون رشاد دلاوری و استادکی زان در زمان جنگ در فراد مختلف فعالیت می‌کرد. فرنگیس حیدری، زنی از غریب‌ترین نقاط کشور را در خانه راگرس تصویر می‌کشد. در میدان کرم‌تاش ساخته حتی تندیسش در میدان کرم‌تاش ساخته شد

۱۳۹۸

یکشنبه آخر

معصومه امهری / سوره مهر
معصومه امهری در این کتاب از خاطرات خود حرف می‌زند. او در سال‌های جنگ دفترچه یادداشت کوچکی داشت که به گفته خود گویا گاهی جیره‌هایی در آن می‌نوشت. این دفترچه خاطراتش و خاطرات همسرش به تصویر می‌کشد و می‌گذرد و تا پایان آن عمر و بهترین لحظات زندگی‌اش را صرف کمک به زندگانی می‌کند

۱۳۹۸

چراغ‌های روشن شهر

فاطمه ساسانی خواه / سوره مهر
زهره‌های تنه‌های زن‌های دزفول در کتاب روایت زندگی خود زهره می‌کند. او با جزئیات جذاب روایتی از واقعیت‌های روزگار را می‌کند. روزهایی که یک دختر نازده ساله را به مسجد جامع فرستادند تا از گشت و گذار مسئولیت‌های محیطی در آنجا تجربه کند

۱۳۹۸

دختر تبریز

هدی مهدیزاد / راهیار
کتاب روایت زندگی صدیقه صلواتی است. زنی تبریزی که از روزگار جلی در صحنه‌های مختلف فرهنگی مذهبی اجتماعی و سیاسی حضور داشت و آغاز جنگ تحمیلی در لویلیه در جبهه‌های جنگ نیز حاضر شد. شخصیتی که هنوز هم در عرصه‌های مختلف فرهنگی شهر تبریز عرصه‌های علمی و تفریحی حضور دارد

۱۳۹۸

صبح

فاطمه دوست کامی / سوره مهر
خاطرات صبا و طین خوار از زنان امدادگر فعال در شهرهای آبادان و خرمشهر که در ماجرای اشغال خرمشهر و همچنین مقاومت مردمی در مقابل اشغال حضور و نقش آفرینی داشت. نام صبح در کتاب دوازده سیده زهره حسینی بسیار شنیده شده است

۱۳۹۸

ساجی

بهناز ضرابی / سوره مهر
ساجی راوی سال‌های کودکی نسرین باقرزاده در خرمشهر است و زندگی او را تا آغاز جنگ دنبال می‌کند. جنگی که آنها را از خرمشهر کند و راهی شیراز و دیگر شهرها می‌کند. اما در نهایت به خرمشهر برمی‌گردد. همسر نسرین در سال ۷۷ شهید می‌شود اما جنگ هنوز برایش تمام نشده است

۱۳۹۸

پایتخت

گلستان جعفریان / سوره مهر
جعفریان که در آثار مشابه نشان داده خوبی از روایت زندگی خصوصی زنانه و عاشقانه زن درگیر با جنگ برمی‌آورد این کتاب نیز روایتی زنانه از زندگی جعفریان است موسوی همسر شهید موسوی زاده کرده است

۱۴۰۰

مادر ایران

نور الهدی مامری / راهیار
کتاب روایتی گیر از زندگی پرتلاطم عصمت احمدیان است. دو فرزند عصمت شهید شدند. اما مادر شهید بودن تنها بخشی از شخصیت و زندگی بالوست. او زنی است پر جنب و جوش، شاد، خلاق و خوش سخن که از کودکی خود را در موقعیت‌های رساندن به اطرافیان و بهبود زندگی آنان قرار داده است

۱۴۰۰

موضیه

لطیفه تجاتی / راهیار
موضیه، روایتی از زندگی بی‌بی مرضیه، میرزایی، مادر شهید مدافع حرم حاجت الاسلام محمود تقی‌پور است که در ۵ فصل تدوین شده است. در این ۵ فصل زندگی این مادر شهید را از کودکی خانواده فعالیت‌های انقلابی و اجتماعی روایت می‌کند

۱۴۰۰

گلستان یازدهم

بهناز ضرابی / سوره مهر
یک عاشقانه آرام در دل جنگ از خاطرات زهره پناهی روا همسر شهید علی جبه‌ساز را می‌آورد. ایجاد جریان سیال ذهن در روایت خاطرات فضاسازی و حفظ شخصیت‌ها در کتاب و شخصیت‌پردازی استفاده از گفت‌وگو و جمله تکنیک‌هایی است که در این کتاب بیشتر از «دختر شینا» قابل درک است

۱۴۰۰

حوض خون

فاطمه سادات میرعالی / راهیار
قصه یک رختشویخانه در دل خرمشهر و شصت و چهار زن زیر آتش، با روایت هر زن در کتاب جهان ذهنی فضای زندگی فردی و بافت شهر و جامعه در دورانی که جنگ مارا درون ماجراهای دور از ذهن آن دوران غرق می‌کند

۱۴۰۰

عزیز خانوم

فاطمه جعفری / راهیار
کبری حسین زاده حلاج مادر شهیدان بارفروش، دست ما را می‌گیرد تا با کلماتی که از قلم فاطمه جعفری جاری شده‌اند به روزهای گذشته شهر کاشان و روزهای پس از انقلاب و روزهای جنگ بپردازد

۱۴۰۰

نعمت جان

سمانه نیکدل / راهیار
صغری بستاک سال ۷۷ در کدیمشک متولد شده و فعالیت‌هایش را پیش از پیروزی انقلاب شروع کرده است. پس از انقلاب هم در نهادهای انقلابی همچون بنیاد مستضعفین، نهضت سوادآموزی، کمیته امداد و نهایتاً بیمارستان شهید کلاشتری اقدیمشک خدمت کرده و در سال ۷۶ هم مسئول گروه انصار مجاهدین می‌شود

۱۴۰۰

گردآورندگان:
سحر دانشور محمد صالح سلطانی
گرافیک: نسیم احمد موسوی